در تاریخ ۰۲ آبان ۱۳۹۶
کتاب الحج

جلسه 17

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

دلیل مرحوم شاهرودی بر استحباب حجّ صبیّ

بحث در ادله‌ای است که از آن استحباب حج صبی ممیز استفاده می‌شود. تا به حال ادله متعددی را مطرح کردیم، آخرین دلیل که مرحوم شاهرودی در کتاب الحجّ خود استدلال کردند، روایاتی است که دلالت دارد بر عدم کتابت سیئات برای صبی. مثلاً یک روایت (که در وسائل الشیعه جلد اول، صفحه 42 باب چهارم از ابواب مقدمات العبادات) حدیثی است که از طلحة بن زید است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) قَالَ: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ»[1]

ترجمه: فرزندان مسلمین در نزد خدا موسوم هستند؛ یعنی نام‌ها و اسامی‌شان معین است ذوات‌شان معین است؛ یعنی مشخص‌اند در نزد خدا چه کسانی به عنوان اولاد مسلمین هستند. اینها هم شافع‌اند و هم مشفّع. خدا به برکت این که اینها اولاد مسلمین هستند، اینها را شافع و مشفع قرار می‌دهد. وقتی اینها سن‌شان به دوازده سال می‌رسد، خوبی‌ها برایشان نوشته می‌شود و وقتی که به بلوغ شرعی می‌رسند، سیئات هم برای اینها نوشته می‌شود.

بیان مرحوم شاهرودی آن است که می‌فرماید از عبارت: «کتبت علیهم الحسنات»، معلوم می‌شود فعلی که صبی انجام می‌دهد مستحب و مطلوب عند الشارع است و گرنه چه وجهی دارد که شارع آن را برای او ثبت کند. بنابراین، خود همین «کتبت لهم الحسنات»، قرینه می‌شود بر این که صبیّ ممیز (بالأخره بچه دوازده سال در پسر عنوان ممیز را دارد) اگر حجّی رفت، این حج «مستحبٌ و مطلوبٌ عند الشارع». بنابراین، این روایات دلالت بر مشروعیت حجّ صبی ممیز دارد.[2]

این دلیل را مرحوم والد ما در کتاب الحجّ خود نیاوردند. حال باید دید آیا این استدلال مرحوم شاهرودی درست است یا خیر؟

پس اگر بچه دوازده ساله حج انجام داد، ممیز است و طبق این روایت می‌گوئیم مشروع است، بعد در غیر دوازده سال را (یعنی در مطلق بچه ممیز نه در مطلق صبی)، قول به فصل درست می‌کنیم و اگر روایت در بخشی از بچه ممیز دلالت بر مشروعیت داشت، در بقیه صبیّ ممیز با عدم قول به فصل مسئله را تمام می‌کنیم.

ارزیابی دیدگاه مرحوم شاهرودی

این اشکال ممکن است در ذهن کسی بیاید که، این از باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه است؛ زیرا ما می‌خواهیم یک دلیلی بیاوریم بر این که حج الصبی حسن و مشروع است، این که نمی‌تواند اثبات کند حج صبی حسن است، زیرا این می‌گوید حج صبی حسن است. ما باید به دلیل دیگر مشروعیت و حسن بودن حج صبی را اثبات کنیم و دلیل دیگر که اثبات کرد حج صبی مشروع است، این هم می‌گوید: «کتبت لهم الحسنات». به بیان دیگر، ما با این دلیل نمی‌توانیم اثبات کنیم پس حج صبی یا نماز صبیّ، حسن است. شاید حجّ بالغ حسن باشد و حجّ صبیّ حسن نباشد.

پاسخ از اشکال آن که، اگر مراد از این حسنات، حُسن شرعی بود، می‌گفتیم باید شارع در جای دیگر برای ما حسن شرعی را معنا کند، ولی می‌گوئیم مراد از این حسنات، یعنی «ما یطلق علیه الحسن»؛ آنچه عنوان حسن بر آن صدق کند، به عرف بگوئیم بچه ممیز می‌خواهد برود عبادت خدا را انجام دهد و می‌خواهد به همان سبکی که بالغ می‌خواهد انجام بدهد ممیز هم انجام بدهد، آیا عرف نمی‌گوید این حسن است؟!

به نظر ما عرف می‌گوید این حسن است؛ یعنی «الحسنات یطلق علیه الحسن عند العرف»، حال ببینید یک شخصیت فقهی عظیمی مثل مرحوم شاهرودی به این روایات تمسک کرده است.[3] ما بگوئیم شارع یک روایتی فرموده: «کتبت لهم الحسنات»، اما این که بعداً انسان باید بگردد ببیند شارع چی را حسن گفته و چی را سیئه گفته؟ از سیئات آنچه بد است (مانند دزدی، حرف زشت زدن، دروغ)، عرف نیز اینها را می‌فهمد. بنابراین به نظر ما این اشکال را می‌شود این‌گونه جواب داد هر چند در استدلال به این روایات، جای تأمل وجود دارد.

حج یک امر حسن است، عبادت کردن یک امر حسن است و در روایت شارع می‌گوید «کتبت» و مرحوم شاهرودی به این «کتبت» تکیه کرده و می‌گوید کتابت حسنات، ملازمه با استحباب و مشروعیت دارد، پس ما از این روایات مشروعیت را استفاده می‌کنیم.

ایشان می‌نویسد این بچه یک حج مستحبی انجام داد و در روایت نیامده: «کتبت لهم ثواب الحسنات»، عرف اصل خوب بودنش را می‌داند، اما «کتبت» آن را نمی‌داند. این روایت است که به ما می‌گوید شارع می‌گوید: «کتبت لهم الحسنات».

بله، اگر کسی بگوید که الف و لام در «الحسنات»، الف و لام عهد است، الف و لام در «السیئات» نیز، الف و لام عهد است؛ یعنی آن حسنه‌ای که معهود است شرعاً، سیئه‌ای که معهود است شرعاً، اگر بتوانیم این را اثبات کنیم، در این صورت می‌توان گفت روایت می‌گوید آن چیزی که معهود است حُسن بودنش شرعاً، منتهی اگر کسی گفت الف و لام عهد قرینه می‌خواهد، شارع می‌گوید: «کتبت لهم الحسنات، کتبت علیهم السیئات»، باید تأمل کرد.

یک وجهش این است که ما این الف و لام را ممکن است الف و لام عهد بگیریم و اگر الف و لام عهد گرفتیم، دیگر فایده‌ای برای استدلال ندارد. اینها ممکن است قرینه شود بر این که ما این الف و لام را الف و لام عهد بگیریم و این بعید نیست که این الف و لام عهد باشد، «کتبت لهم الحسنات» اشاره دارد به همان حسناتی که در آیات قرآن هم آمده است و بعید نیست مراد، آنچه شارع آن را حسن می‌داند باشد. بنابراین، مرحوم شاهرودی می‌گوید بین کتابت و مشروعیت و استحباب ملازمه است.

جمع‌بندی بحث

بحث استحباب حج صبی ممیز به پایان رسید و راه‌های مختلف را طی کردیم از بعضی روایات به عنوان احجاج استفاده کردیم و

مسئله اولویت را نیز پذیرفتیم برخلاف بسیاری از بزرگان که نپذیرفتند. در اینجا ادله را کافی دانستیم و گفتیم اصلاً نیاز به بحث احجاج صبی غیر ممیز هم نیست، اصلاً خودش دلالت بر حجّ صبی ممیز دارد. این روایات دلالت بر استحباب حجّ خود صبیّ ممیِّز دارد؛ یعنی الآن بین خود و خدا، به راحتی می‌توانیم نظر بدهیم که حج صبی ممیز مستحبٌ و مشروعٌ.

ترتیب بحث را باید توجه کرد از ابتدا گفتیم حجة الاسلام بر صبی واجب نیست، دوم این که اگر حجی انجام داد، مستحب است یا نه که می‌گوئیم بله، این دو مرحله را تمام کردیم، مرحله سوم آن است که آیا استحباب این حج صبی، منوط به اذن ولی است یا خیر؟ یعنی اگر کسی فتوا داد حج صبی مستحبٌ و مشروعٌ، آیا این منوط به اذن ولی است یا منوط به اذن ولی نیست؟

بررسی شرطیّت اذن ولیّ در صحّت استحباب حجّ صبیّ

شرطیت اذن را به مشهور فقها نسبت دادند؛ یعنی قدما گفتند اذن ولی معتبر است، اما مشهور متأخرین و معاصرین مثل خودِ مرحوم امام در متن تحریر، مرحوم سیّد در عروه، ظاهراً صاحب جواهر(قدّس سرّه)، مرحوم حکیم، مرحوم شاهرودی، مرحوم خوئی، مرحوم خوانساری، اذن ولی را معتبر نمی‌دانند. مرحوم والد ما نیز همین دیدگاه را دارد.

در اینجا از نظر روش بحث، باید در دو مقام بحث کنیم؛ یک این که مقتضای قواعد چیست؟ یعنی بدون اینکه سراغ برویم، خود قواعد و اصول عملیه، در اینجا چه اقتضایی دارد؟ آیا در اینجا باید بگوئیم مقتضای قواعد این است که اذن ولیّ شرطیّت دارد؟ یعنی بگوئیم اصل، عدم مشروعیت است مگر آنچه متیقّن از آن باشد و متیقن آن است که صبی با اذن ولی انجام بدهد، اما در جایی که صبی بدون اذن ولی انجام می‌دهد، مشروعیّتش برای ما محرز نیست. بحث دوم بایددید مقتضای روایات چیست؟

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الكافي 6- 3- 8؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 42، ح 71-1.

[2] «(الخامس)ـ ما دل على أنه يكتب له الحسنات فعن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله قالـ عليه السلامـ: ان أولاد المسلمين موسومون عند الله شافع و مشفع فإذا بلغوا اثنى عشر سنة كتبت لهم الحسنات، فإذا بلغوا الحلم كتبت عليهم السيئات. «1» فإن ظاهر قولهـ عليه السلامـ (كتبت لهم الحسنات) استحباب فعله و مطلوبيته عند الشارع، و الا فلا وجه لصيرورة فعله منشئا لكتب الحسنات له.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 32.

[3] نکته: مرحوم والد ما، نُه سال طول کشید کتاب الحج را بیان کردند و در این کتاب الحج هم انظار مرحوم خوئی را متعرض می‌شدند و هم انظار مرحوم شاهرودی را. یک روز از ایشان پرسیدم شما کدام یک از این دو بزرگوار را اقوی می‌دانید؟ و کدام یک از این کتاب‌ها در مباحث حجّ، قوی‌تر و محکم‌تر است؟ ایشان مرحوم شاهرودی را ترجیح دادند. لذا در کتاب الحج هم از محقق خوئی(قدّس سرّه) تعبیر می‌کنند به «بعض الاعلام» و هم از آقای شاهرودی تعبیر می‌کنند به «بعض الاعاظم». بنابراین، مرحوم شاهرودی یک شخصیت بسیار قوی بوده است. اصول ایشان نیز (که به نام «نتایج الافکار» چاپ شده) بسیار اصول پخته‌ای است؛ یعنی وقتی انسان کتاب نتایج الافکار مرحوم شاهرودی را ببیند، یک اصول بسیار قوی و پخته‌ای است و بعضی از جاها در فهم کلمات مرحوم نائینی بسیار مؤثر است و دقیق‌تر بیان کردند.